





شرح دعای پانزدهم صحیفه سجادیه

محقق: فاطمه پورشفیعی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

زمستان ۹۶

گرچه شمردن نعمت‌های الهی ممکن نیست، اما ذکر و یاد آنها برای شکر گذاری ضروری است، بخصوص وقت بیماری و کسالت، آنزمانی که درد وجود انسان را در بغل گرفته و رختخواب بستری مفید برای تسکین آلام انسانی است. بیمار در زندان خداوند تعالی است و پروردگار یکتا زندانبان اوست پس جزء سپاس و وظیفه ای دیگر ندارد. اگر توانست بی تابی نکند- اگر توانست به رضای خداوند تعالی دل ببندد - اگر توانست جزع و فرع نداشته باشد - اگر توانست اشک حسرت بر غفلتها بریزد - اگر توانست با توبه دائما مروری بر اعمال و رفتار خود داشته باشد و طلب مغفرت شیوه او در رختخواب گردد " استغفرالله و اتوب الیه " آرامش و سکون به سراغ او می آید و چشم او چشم خدا و گوش او گوش خدا و قلب او در جوار الهی قلب مطمئن و زبان او شایسته پرور خواهد شد. -بیماری انسان را به خدا وصل می کند و انسان در این بین آرامش را کسب می کند. وصل به خداوند کسب آرامش است چون دیگر هیچ فکری و هیچ تعلقاتی مادی وجود ندارد تا او را مشغول خود سازد- پس او همواره از جمیع گناهان و رذائل پاک می گردد و دو فرشته اعمال هم اعمال پاکیزه را می نویسند و همه اعمال ناپسند از کردارها و گفتارها از پرونده انسان به حول و قوه الهی محو خواهد شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرَضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَةٌ

« وقت بیماری یا روی آوردن اندوه و بلا »

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي،

بارخدایا، تو را سپاس بر نعمت تندرستی بدن که همواره و پیوسته از آن برخوردار بودم،

، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخْدُتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي،

و سپاس تو را بر آن بیماری که در جسمم پدید آورده‌ای.

فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟، وَ أَيُّ لَوْقَتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟

ای خدای من نمی‌دانم که کدام یک از این دو حال برای شکر به درگاہت سزاوارتر است، و کدام یک از

این دو وقت حمد تو را شایسته‌تر؟

شرح این فراز:

تا بحال توجه کرده‌ای که شکر خدا بر نعمتهای کسب شده و کسب نشده وجود دارد. پس بر مبنای مفاهیم این

دعا از داده‌های الهی و نداده‌های الهی سپاسگزاری می‌نماییم.

خدایا به داده‌ها و نداده‌ها شکر که داده‌های نعمت و از روی حکمت است و نداده‌های نیز از روی

حکمت و مصلحت تو است و هر دو در موضع امتحان توست از بنده .

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل ۱۸)

و اگر بخواهید که نعمتهای خدا را شماره کنید هرگز نتوانید، که خدا در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربان است.

گرچه شمردن نعمتهای الهی ممکن نیست، اما ذکر و یاد آنها برای شکر گذاری ضروری است.

شکر گذاری از خداوند همان حق شناسی است. گاهی انسان از سلامتی برخوردار است پس در سلامتی، تلاش را زینت خود قرار می دهد، و در این بین شکر الهی را فراموش نمی کند و شاید تلاش او قدردانی او از نعمت سلامتی باشد، ولی گاهی انسان ناتوان است و نمی تواند با تلاش خود، شکر عملی را بجا آورد، در این صورت حداقل کاری که می تواند انجام بدهد، شکر زبانی است.

ما مدیون خدمات بسیاری هستیم، خدماتی که از طرف والدین، استاد، معلم، همسایه، علماء، شهداء، و گروه های فنی انسانی و خدماتی مانند، کشاورز و زارع و بسیاری از افراد دیگر که امنیت و آسایش را برای زندگی مردم فراهم می آورند، ارائه می گردد که اینجا نیاز به تشکر دارد "لئن شکرتم لأزیدنکم" (ابراهیم ۷)

با شکر، نه تنها نعمتهای خداوند بر ما زیاد می شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می کنیم، زیاد می شویم و بالا می رویم.

وَفِي عُنُقِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا (يَقُولُ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

امام رضا (ع) می فرمود: هر که سپاس مردم نعمت دهنده را نگوید، سپاس خدای بزرگ را نگفته است.

"تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، محدث عاملی، ناشر آل البیت، چاپ قم، سال ۱۴۰۹ ق، نوبت اول، ج ۱۶ ص ۳۱۳،
حدیث ۲۱۶۳۷ -"

«فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ
الْحَمْدُ.»

روایتی از زین العابدین (صلوات الله علیه) منقول است که حضرت در بعضی از مناجات هایشان این جملات را
خطاب به خداوند عرض کرده اند: «فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ»، خدایا! من چگونه شکر تو را بگویم، «فَكَيْفَ لِي
بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ»، چطور می توانم شکر تو را کنم، «وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ»، چون اگر شکر تو را کنم،
خود همین شکر کردن، شکر دارد. چون انسانی که شکر خدا را به جا می آورد، مثلاً می گویم: «لَكَ الْحَمْدُ» یا
«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، گفتن این «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، خودش نعمتی است که خدا به من توفیق این نعمت را داد. تازه همین گفتن
«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، نعمتی معنوی است که بالاتر از مادی است. لذا توفیق اینکه توانستم خدا را حمد کنم، نعمت
بزرگی بود که خداوند به من عنایت کرد لذا این هم شکر می خواهد.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) منقول است که حضرت فرمودند: خدا خطاب به حضرت موسی (علیه
السلام) می گوید: من را شکرگزاری کن اما حق شکرگزاری . آنجا هم حضرت موسی همین حرف امام زین
العابدین (علیه السلام) را می گوید. می فرماید: چطوری می توانم حق شکر تو را بجا آورم؟ حضرت موسی به
خدا می گوید: یادم بده. خداوند خطاب به او می فرماید: همین که علم پیدا کردی حق شکرگزاری را به جا
آورده ای. همین که علم پیدا کردی که نعمت را من به تو داده ام، همین حق شکرگزاری است. باب شکرگزاری
بحث مفصل و جدایی است. شکر سه قسمت دارد: شکر درونی قلبی، شکر لفظی، شکر عملی. شکر قلبی یعنی
انسان در دلش بداند که این نعمت را چه کسی به او داد. همین که دانستی کی داده، این شکر قلبی است. وقتی

بعد از اعطای نعمت می گویی متشکرم، این شکر لفظی است و وقتی نعمت را در راه رضای آن کسی که به تو داده مصرف کردی، این می شود شکر عملی.

لذا خداوند به حضرت موسی خطاب می کند که: همین که بدانی من نعمتی را به تو دادم، این شکر است، حق شکر است. بیشتر ما از علم به اینکه این نعمت ها از کیست و چه کسی به ما داده است، غفلت داریم. اگر این را بدانیم، هم شکر لفظی و هم شکر عملی را در پی دارد که شکر عملی مانع از معصیت است.

انسان مؤمن در برابر نعمتهای خداوندی شکر مطلق دارد ، شکر بر داده ها و نداده ها .! چون داده ها بنا بر مصلحت الهی و آزمایش انسان در استفاده از نعمتهاست و نداده ها حکمت الهی است برای آزمایش انسان که در برابر ناتوانی خود چگونه مصالح کار را در نظر می گیرد ..

آنچه مهم است در این بین اینکه آیا شخص بخاطر ناتوانی خود ناسپاسی خدا را می کند یا راضی به رضای خداوند است؟!.

انسان کامل همواره تلاش می کند تا از لحظات عمر بهترین بهره را ببرد و بی بهره نماند. او با وجود ناتوانی(با هر گونه ناراحتی جسمی) ، توانایی را بودیعه می گیرد و زندگی را به امید زیستن پر منفعت سپری می کند. و این شکر مطلق الهی است.

بیش و بصیرت فرد در ارائه زندگی مطلوب بسیار مهم است . گاهی فردی با وجود نعمتهای بسیار الهی از قبیل سلامتی و بی نیازی و غنی بودن خدا را فراموش می کند این دسته از افراد، ورشکست فکری هستند و در بی بصیرتی گرفتار و سرگردان هستند و در آخرت دچار عذاب الهی خواهند شد.

أَوْقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّا تَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ

آیا زمان سلامت که روزیهای پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته‌ای،

زمان تندرستی که روزیها موجب نشاط من میشود آیا شکر الهی را در بر دارد؟

باید دانست در این حالت سه مورد در نظر است: ۱- بهره برداری از طیبات رزق حلال و پاکیزه ۲- نشاطی که

انسان باکسب روزی حلال به دنبال تحصیل فضل معنودی و مادی است. ۳- اطاعت الهی با انواع عبادات

فردی و جمعی همه به برکت سلامت و عافیت است که انجام می شود.

، وَنَشَطَّتَنِي بِهَا لِإِتِّغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ،

و به سبب آن برای به دست آوردن رضایت و نعمتهایت به من نشاط بخشیده‌ای،

اما ناتوانی و بیماری ، نگاهی به بیماری!

بیماری پاک کننده ظاهر و باطن انسان است - بیماری نعمت نیست بلکه نعمت است پس چرا بیمار دل‌تنگ و نا

امید می شود؟ امام می فرماید: ویژگی انسان مؤمن این است که از شرایط دشوار و سخت به حسب ظاهر که

انسان از مواجه شدن با آن کراهت دارد فرصت سازی می کند. انسان مؤمن از تهدیدها فرصت می سازد. اینجا

مرز جهان بینی مادی و توحیدی است . جهان بینی مادی نعمت سلامتی و ویژگیها و بهره برداریش را می

شناسد و بر اثر این جهان بینی انسان از زندگی بهره مند می شود و لذت می برد. ولی جهان بینی توحیدی ما را

به سمت تحصیل رضای الهی می برد؛ که در این بین باید خطّ مشخص شود تا گرفتار مادی گراها ، دنیا گراها

، ماتریالیستها نشد. جهان بینی توحیدی فضائی به وجود می آورد که آن در ارتباط با بیماری است . بیماری چه

بخوایم و چه نخواهیم در مسیر زندگی فرد نقش آفرین است. رعایت اصول بهداشت و سلامتی و استفاده از درمان و رجوع به پزشک، در ظاهر بیمار را تسکین می دهد ولی با این شرایط نیاز به توحید خالص امر ضروری است تا معالجه و درمان مفید و پر ثمر واقع گردد.

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ،

و به سبب آن تندرستی به من نیرو داده تا به طاعتت توفیق یابم

أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصَنِي بِهَا يَا بَهْ هِنَاغَامِ بِيْمَارِي كَمَا مَرَا بَهْ أَنْ پَاكِ مِي سَاوِي،

، وَالنِّعْمَ الَّتِي أَنْحَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيْفًا لِمَا تُقَلِّ بِهْ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنْ الْخَطِيئَاتِ

و نعمت هائی که به من تحفه داده ای، تا گناھانی را که از آن گرانبار شده ام تخفیف دهی،

امام علی (ع) فرمود: مسکین ابن آدم : مکتوم الاجل، مکنون العلل، محفوظ العمل تُولمه البقّه و تقتله الشّرقة تُنتنه

العرقة (نهج البلاغه حکمت ۴۱۹) بیمار آدمیزاد، اجلش بر او پوشیده است و بیماری هایش پنهان و کردارش

محفوظ ، پشه ای او را دردمند می کند ؛ جرعه ای گلوگیرش او را می کشد و قطره عرقی او را بد بو می سزد.

وَ تَطْهِيْرًا لِمَا أَنْعَمْتَ فِيْهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ،

و مرا از سیئاتی که در آن فرو رفته ام پاک نمایی

امام باقر (ع) : جسم اگر بیمار نشود سرمست می شود و در بدنی که بیمار نشود و سرمست شود چیزی

نیست. (مشکاة الانوار ۲۸۰)

عن پیامبر (ص): المريض تحت خطایه كما يتحات ورق الشجر (الترغیب و الترهیب ۴/۲۹۲/۵۵۵ و

ص ۵۷/۲۹۳ و ۵۶) گناھان شخص بیمار همچون برگ درخت می ریزد.

و تَطْهِيْرًا لِمَا انْعَمَسْتُ فِيْهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ،
و مرا از سيئاتی که در آن فرو رفته‌ام پاک نمایی،

وقال عليه السلام: أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَلْبَاءِ الْفَاقَةِ، وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا
وَ إِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ (حکمت ۳۸۸- نهج البلاغه)

امام (علیه السلام) فرمود: آگاه باشید که یکی از بلاها فقر و تنگدستی است و بدتر از آن بیماری جسم است و از
آن بدتر بیماری قلب (فساد اخلاق و انحراف عقیدتی) می باشد و بدانید که تقوای قلب به دلیل صحت بدن
است.

بیماری و دیدار با خداوند تعالی:

از مؤمن و بیتابی او از بیماری تعجب می کنم. اگر می دانست که چه ثوابی در بیماری هست، بی گمان دوست
می داشت پیوسته بیمار باشد تا آنگاه که پروردگار عزوجل خود را دیدار کند (التوحید ۴۰۱/۳)

بیمار بوسیله بیماریش روحش از بدیها پاک شده و تطهیر می گردد، چون نور الهی همواره او را رها نمی کند و
تمام فکر و اندیشه بیمار در ارتباط با یگانه هستی است. او با خداست و از گذشته خود پشیمان و طلب توبه
شیهه او می گردد. بیمار از ارتباط با خداف کسب آرامش می کند چون دیگر هیچ مادیاتی نیست که او را
مشغول و سرگرم سازد.

قال عليه السلام جعلَ اللهُ ما كانَ مِنْ شَكْوَكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَأَجْرٌ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحْطُّ السَّيِّئَاتِ،
وَيَحْتُمُّهَا حَتَّ الْأَوْزَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ
بِصِدْقِ النَّيِّهِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

امام علیه السلام هنگامی که یکی از یاران خود را بیمار می بیند (ضمن احوال پرسی) به او می فرماید:

«خداوند این درد و بیماری تو را سبب ریزش گناهانت قرار داد، زیرا بیماری پاداشی در آن نیست؛ ولی گناهان را می‌ریزد همچون ریزش برگ درختان، اجر و پاداش، تنها در گفتار به زبان و عمل با دست و قدم (و اعضا) است و خداوند سببجان کسانی را از بندگانش که بخواهد (و لایق بداند)، به موجب صدق نیت و پاکی باطن (نیز) داخل بهشت می‌کند.» (حکمت ۴۲)

وَتَنْبِيهَا لَتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَتَذَكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؟

و آگاهیم دهی که پلیدی گناه را به توبه از دل بشویم، و با یادآوری نعمت قدیم، گناه بزرگم را از پرونده‌ام محو نمایم،

عنه علی(ع): إن مرض أخلص و أناب (غررالحکم ۷۲۳۳-۱۰۰۳۵)

هرگاه بیمار شود، به اخلاص و توبه روی می‌آوری.

وَ قَالَ (عليه السلام) لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ": نَكَلْتِكَ أُمَّكَ، أ تَدْرِي مَا إِسْتِغْفَارُ؟ إِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَالِيَيْنَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِنْتِهِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حَقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُدْبِقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذْقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (حکمت ۴۱۷)

به مردی که در حضور او استغفر الله گفته بود، فرمود: مادرت در عزایت بگرید، آیا می‌دانی استغفار چیست؟

استغفار درجه بلند مرتبگان است و آن را شش شرط است، نخست پشیمانی برگزیده. دوم، عزم بر ترک

بازگشت به طور همیشه. سوم، این که حقوق مردم را ادا کنی تا با خدای عاری از هر گناهی دیدار نمایی.
چهارم، هر واجبی را که بر عهده تو بوده و انجامش نداده ای، به جای آوری. پنجم، آنکه گوشتی را که در گناه
بر پیکرت رویده، در غمها و اندوهان آب کنی تا پوستت به استخوانت بچسبد و میان پوست و استخوان
گوشت تازه بروید. ششم، جسم خود را رنج طاعت بچشانی، همچنان، که بر او حلاوت معصیت چشانده بودی.
در این هنگام بگوی: استغفر الله.

داود کان يقول: اللهم لا مرض يُضينني ولا صحه تُنسينني و لكن بين ذلك (الدعوات للراوندی: ۳۳۴/۱۳۴)
داود دعا کرد و گفت: بار خدایا نه بیماری که مرا سنگین و بستری گرداند و نه تندرستی که مرا به فراموشی و
غفلت (از یاد تو) کشاند بلکه حدّ میان این دو نصیبم فرمای.

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رِزْقِي الْأَعْمَالِ ،، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ
تَكَالَفَتْهُ، بَلْ أَفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَاناً مِنْ صَبِيْعِكَ إِلَيَّ.

و در خلال این بیماری از جمله تحفه‌ها که به من عنایت می‌کنی این است که فرشتگان به حساب
من اعمال پاکیزه‌ای نوشته‌اند. که فکر آن به خاطری نگذشته، و بر زبانی نرفته، و هیچ یک از اعضاء در
انجامش رنجی نبرده،، بلکه این همه از باب تفضل و احسان تو بر من نوشته شده-

تحفه‌هایی که خداوند توسط فرشتگان عنایت می‌کنند:

الف: برخورداری از اعمال صالح

ب: دو فرشته کاتب اعمال؛ اعمال پاکیزه‌ای را می‌نویسند.

پ: اعمالی که نه به فکر و نه به دل خطور کرده- اعمالی که زبان به آن گویا نشده و هیچ اعضائی در انجامش رنج نبرده بلکه از روی تفضّل تو بر من و احسان الهی در باره من است.

خداوند به عزیر(ع) وحی فرمود: هر گاه بلائی به تو رسید پیش آفریدگانم شکوه مکن ، همان گونه که من وقتی بدی ها و رسوایی هایت فراز می آید از تو پیش فرشتگانم شکوه نمی کنم.(مستدرک الوسایل ۱۴۳۵/۶۸/۲)---(عزیر یکی از پیامبران بنی اسرائیل است دین یهود را تجدید نمود، و تورات را بعد از آن که در واقعه بخت النصر پادشاه بابل و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتاب های ایشان به کلی از بین رفت دوباره آن را به صورت کتابی به رشته تحریر درآورد. در قرآن به عنوان آیتی از آیات الهی درباره معاد، راجع به مرگ صد ساله شخصی، و زنده شدن او بعد از صد سال، داستانی به صورت فشرده نقل شده است.)

چهار چیز از گنجهای بهشت است: پنهان داشتن ناداری؛ پنهان داشتن صدقه؛ پنهان داشتن مصیبت؛ پنهان داشتن درد. (مستدرک الوسایل ۱۴۳۵/۶۸/۲۰)

کسی که بیمار می شود شکوه نکند:

امام علی (ع): بیمار در زندان خداست و تا زمانی که نزد عیادت کنندگان خود شکوه نکند ، گناهانش پاک می شود. (المستدرک الوسائل ح ۱۴۳۷)

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي

بارخدا یا بر محمد و آلش درود فرست، و آنچه را برایم پسندیده‌ای در نظرم محبوب ساز،

پیامبر(ص) به سلمان: ای سلمان برای تو در بیماریت؛ هرگاه بیمار شدی سه فایده است: نخست؛ آن که تو در یاد خداوند تبارک به سر میبری؛ دیگر آنکه دعایت در آن حال مستجاب می شود، و سوّم آنکه بیماری هیچ گناهی برایت بر جای نمی گذارد و همه را می ریزد - خداوند تو را تا پایان عمرت از سلامت بر خوردار کند! (کتاب من لایحضر الفقیه ج ۴ ص ۳۷۵ ح ۵۷۶۲)

وَيَسِّرْ لِي مَا أَخَلَّتْ بِي، وَ طَهَّرْنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ،

و تحمل آنچه را بر من وارد نموده ای آسان ساز، و مرا از آلودگی اعمال گذشته پاک کن.

طلب آسان کردن درد بیماری:

وَيَسِّرْ لِي مَا أَخَلَّتْ بِي» برای من آسان کن. در عین حال که حالا من را راضی بکنی، من را محبوب قرار بدهی، در این حال هم آسان بکن، بالاخره «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»؛ ما ضعیف هستیم. این که بر من هلول کرده است، این را بر من آسان کن. خیلی دیگر درد نکشم، آسان بکن. «وَ طَهَّرْنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ» باز تکرار می کند که این مریضی ها، گرفتاری ها باعث آموزش گناهان می شود، نه فقط تنها مریضی، همه گرفتاری ها مخصوصاً مریضی؛

چگونه در هنگام بیماری دعا کنیم؟

"خدایا بیماری بر تنم نشسته، هرچه را که تو برایم پسندیده ای در نظرم محبوب ساز."

خدایا بیماری شب و روز مرا به درد و رنج افکنده، پس تحمل آنچه را که بر من وارد ساخته ای آسان فرما."

"خدایا بواسطه احاطه بیماری مرا از آلودگیهای گذشته پاک گردان، چون آن گناهان مانع اجابت دعا است."

"خدایا اگر گناهانم حائل میان دعای من و اجابت تو شده است اما کرم تو، حائل میان من و آمرزش تو نگشته است."

وَأَمْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ، وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ،

و شرّ اعمال گذشته ام را از من بزدای، و از لذّت عافیت کامیابم فرما

خدایا به من لذّت عافیت را بچشان "ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار"

در اینجا قرآن مردم را به دو گروه تقسیم می کند، می فرماید: گروهی از مردم می گویند خداوند! در دنیا به ما (نیکی) عطا فرما ولی در آخرت بهره ای ندارند (فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا و ما له فی الاخره من خلاق) ***(خلاق) به گفته راغب به معنی فضائل اخلاقی است که انسان کسب می کند و در اینجا به گفته (مرحوم طبرسی) به معنی نصیب و بهره آمده است (که نتیجه فضائل اخلاقی است).

و گروهی می گویند پروردگارا به ما در دنیا (نیکی) عطا کن و در آخرت (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار (و منهم من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار)

در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ است بعضی جز به مواهب مادی دنیا نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی خواهند بدیهی است آنها در آخرت از همه چیز بی بهره اند.

ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می خواهند و هم مواهب معنوی را بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می طلبند و این است منطق اسلام که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم جان و معنا و اولی را زمینه ساز دومی می شمرد و هرگز با انسانهای یک بعدی یعنی آنها که در مادیات غوطه ورنند و برای آن اصالت قائلند، یا کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه اند سازگار نیست.

در این که منظور از حسنه در این آیه چیست؟ تفسیرهای مختلفی برای آن ذکر کرده اند،

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به معنی وسعت رزق و حسن خلق در دنیا و خشنودی خدا و بهشت در آخرت تفسیر شده است (انها السعة فی الرزق و المعاش و حسن الخلق فی الدنيا و رضوان الله و الجنة فی الآخرة).**مجمع البیان جلد ۱ صفحه -۲۹۷

و بعضی از مفسران آن را به معنی علم و عبادت در دنیا و بهشت در آخرت، یا مال در دنیا، و بهشت در آخرت، یا همسر خوب و صالح در دنیا و بهشت در آخرت دانسته اند در حدیثی نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: من اوتی قلبا شاکرا و لسانا ذاکرا و زوجة مومنة تعینه علی امر دنیا و اخراه فقد اوتی فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و وقی عذاب النار، ((کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی مشغول به ذکر حق، و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته شده)).**همان مدارک صفحه -۲۹۸

بدیهی است حسنه به معنی هر گونه خیر و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می شود، بنابراین آنچه در روایات فوق یا کلمات مفسران آمده است بیان مصداقهای روشن آن می باشد، و مفهوم آیه را محدود نمی کند، و اینکه بعضی از مفسران تصور کرده اند حسنه چون در آیه به صورت مفرد نکره است هر گونه نیکی را شامل نمی شود و لذا در تعیین مصداق آن در میان مفسران گفتگو است**تفسیر کبیر جلد ۵ صفحه ۱۸۹** اشتباهی بیش نیست زیرا گاه می شود که مفرد نکره نیز معنی جنس می بخشد و مورد آیه ظاهرا از این قبیل است و به گفته بعضی از مفسران، افراد با ایمان اصل حسنه را از خدا می خواهند بدون اینکه نوعی از آن را انتخاب کنند، و همه را واگذار به مشیت و اراده و انعام الهی می نمایند.**تفسیر فی ظلال القرآن جلد ۱ صفحه-۲۹۰

، وَأَذْفَنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلْتِي إِلَى عَفْوِكَ،

و گوارایی تندرستی را به من بچشان، و لطفی کن که از بستر این مرض به سوی عفو و بخشایش تو راه

خلاص یابم،

خدایا بیرون شدن از بیماری، عفو تو را در بر داشته باشد.

پاک شدن انسان با مریضی:

أَوْقْتُ الصَّحَّةَ» می گوید: «أُمُّ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي» هر کدام از آن‌ها یک مزایا دارد، گوش بدهید، خیلی عجیب است. پروردگارا من شکر آن وقت‌ها را که رزق گوارا می‌خوردم، نشاط داشتم، کار می‌کردم، موفق بودم، شکر آن وقت را به جای بیاورم؛ «أُمُّ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي يُؤْمِنُونَ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّنِي بِهَا وَالنَّعْمَ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا» ببینید در بستر مریضی چه بساطی است که کسی خبر ندارد ناله می‌کند، اما ببینید باطن کار چیست و خدایا شکر آن وقت‌ها را بکنم یا شکر این وقت بیماری را که «مَحَصَّنِي بِهَا» تمحیص یعنی تخلیص، یعنی من را خالص کردی. با این مریضی گناهان من را بخشیدی، من را خالص کردی، من را پاک کردی. «وَالنَّعْمَ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا» آن نعمت‌هایی که این نعمت‌ها را شرح کردند مقصود درجاتی است که از بیماری حاصل می‌شود یا آن نعمت‌هایی که به من تحفه دادی، کدام یک از این‌ها را شکر بکنم؟ آن وقت قدرت داشتم، نشاط داشتم این کارها را کردم، الآن هم آمدی من را با این کار خود پاکیزه می‌کنی. اگر یک مریضی این‌ها را بداند باور بفرماید خرسند می‌شود، إن شاء الله که باز هم می‌گویم خدا همه را شفا بدهد، همه ما را حفظ بکند. ولی دو سطر را گوش بدهید، عَلَّتْ أَنْ جَا اسْت. «أَتَحَفَّتَنِي» چیست؟ بین به من بیماری دادی، من را تمحیص، تمحیص یعنی تخلیص. گاهی وقت‌ها تمحیص به معنای امتحان هم می‌آید. دوران غیبت امام زمان را دوران تمحیص می‌گویند، مثل الآن. ببینند چه کسی واقعاً تسلیم خدا است. چه کسی تسلیم پیغمبر و آل پیغمبر است. نه این‌که تلویزیون را باز بکند، دو تا خبر بد ببیند، بگوید: پس امام زمان کجا است، چه زمانی می‌آید؟ گذاشته است که چه زمانی بیاید؟ از این حرف‌های عوامانه (بیانات حجت الاسلام فاطمی نیا)---

«بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ» فقط تَفَضَّل. حالا که بنده‌ی من مریض شد، بگذار نامه‌ی اعمال او را از چیزهایی پر بکنم که اصلاً انجام نداده است. اصلاً خبر ندارد. «بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْ صَبِيْعِكَ إِلَيَّ» فقط تَفَضَّل تو بوده است، احسان بوده است. این عجیب است که انسان متوجه بشود مریض هم که می‌شود چه مزایایی دارد، بعد هم مگر بخشیدن گناهان کم چیزی است؟ خیلی مهم است. بله، حالا خیلی حرف‌ها است. (همان)

پاک شدن گناهان بوسیله غصه‌های بی منشأ:

غصه‌هایی داریم که منشأ آن‌ها معلوم نیست. بعضی‌ها می‌گویند: نمی‌دانم چرا امروز دل من گرفته است، بعضی‌ها خدا نکرده بعد عوامی به آن می‌دهند، ببخشید من خیلی شرمنده هستم مخصوصاً خواهران ما بیشتر توجه بکنند. چون من تا به حال از این بزرگواران خیلی شنیدم که می‌گوید: دل من شور می‌زند، نمی‌دانم امروز می‌خواهد چه بشود. دور از جان مگر جغد هستی؟ اسلام با این حرف‌ها مبارزه کرده است، اصلاً این را به زبان نیاورید، هیچ چیزی نمی‌شود، اگر تو بگذاری هیچ چیزی نمی‌شود. وسواسی را برای شما تعریف کردم، در قم بود وسواسی بود، مدام می‌گفت: الله اکبر نشد، خلاصه مدام... باز تکبیر می‌گفت، می‌گفت: نشد. آخر به زحمت خود را راضی کرد که نماز را ادامه بدهد. یک الله اکبر گفت و خلاصه این بیچه‌هایی در قم بودند، پشت پنجره‌ی مسجد دم گرفتند، گفتند: نشد، نشد. خلاصه نماز را قطع کرد، چند تا چیز هم به این‌ها گفت و خلاصه گفت: شما کذا و کذاها گذاشته بودید، شده بود. این قدر بدانید و آگاه باشید که یقیناً حرام اشکال شرعی دارد. دل من شور می‌زند، نمی‌دانم می‌خواهد چه بشود؟ هیچ چیزی نمی‌شود. بگو: خیر است. یک وقت است که مثلاً دل آدم گرفته است، یک منشأیی دارد. بالاخره حالا یک چیزی شده است، به یاد آن موضوع می‌افتد، دل او می‌گیرد ولی یک وقت هم یک دل گرفتن‌هایی است که اصلاً منشأ ندارد، هیچ منشأیی ندارد، غصه می‌خورد نمی‌داند چرا. در حدیث داریم که این‌ها این غصه‌های بدون منشأ گناهان را می‌بخشد. گناهان بخشیده می‌شود اصلاً غصه نخورید. من این قدر گناه دارم که به هر بهانه‌ای که بخشیده بشود خوب است. الآن این جا دوباره تکرار می‌کنیم. خدایا... در اول دعا فرمودند که این‌ها باعث تطهیر می‌شود، پاکیزگی می‌شود اما برای این که ما بدانیم مطلب مهم است می‌فرماید که «وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيَتْ لِي يَسْرُ لِي مَا أَحَلَّتْ بِي وَ طَهَّرْنِي مِنْ ذَنْسٍ مَا أَسْلَفْتُ» خدایا من را پاک بکن از آلودگی این گناهان گذشته خود. «وَ امْحُ» یعنی محو بکن. «عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ» عجب ای وای چقدر باید دست به دامن خدا بشویم. در گذشته گناه کردم، هنوز این ممکن است برای من شر

داشته باشد، این که می فرماید: به خاطر بیماری «وَأَمَحُّ عَنِّي شَرٌّ مَا قَدَّمْتُ» شرّ آن گناهان گذشته را محو کن از من، آثار آن را ببر، دیگر چیزی به من نرسد (بیانات حجت الاسلام فاطمی نیا)

خروج از بیماری و عفو شدن گناهان انسان:

وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ» خدایا من که از این بیماری خود خارج می شوم، این را طوری قرار بده که خروج از این بیماری به سوی عفو تو باشد که بالاخره من را عفو بکنی. دیگر گناهی نماند، من از این رخت خواب که بلند می شوم، دیگر چیزی نداشته باشم. «وَمُتَّحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ» سرعت به معنای افتادن است. در رخت خواب افتاده است. دور از جان صرع را که صرع می گویند، چون طرف می افتد. صرع یعنی افتادن. مصروع هم چون می افتد، به او مصروع می گویند. ریشه ی این ها یکی است. «وَمُتَّحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ» خدایا این که من تحوّل پیدا می کنم، از رخت خواب به علّت سلامت بلند می شوم، متحوّل به بیرون می شوم، این هم به سوی تجاوز و گذشت خود قرار بده که بالاخره از من گذشت کرده باشی. من از این رخت خواب بلند می شوم، دیگر چیزی نداشته باشم. این ها برای مریضی بوده است (همان)

وَمُتَّحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ،

و از این زمینگیری به گذشت تو انتقال یافته، و از این اندوه و گرفتاری به راحت تو خلاص یابم

خدایا غم و اندوه را از من دور گردان - خدایا از خزانه های رحمتت مرا بهره ده و با رحمت خود درهای نعمتت را بر من بگشای و مرا از این گرفتاریها و درماندگی نجات بده.

خدایا پیامبرت فرمود: بلا را با دعا پس بزنید. درهای بلا را با دعا ببندید. دعا کلید فضل و رحمت توست.

قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۗ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

بگو: «پروردگام برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد؛ شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید، و (این عمل) دامن شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد.

و سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ،

و از این دشواری به فرج و گشایش تو سلامت یابم،

إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِيمَانِ،

که همانا تو بی‌استحقاق ما احسان روا می‌داری، و نعمت بی‌دریغ نثار می‌کنی،

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا-

برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است. ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید! و خداوند به هر چیز داناست.

رسول خدا(ص) لأنس بن مالک : یا انس ، اکثر من الدعاء ، فإن الدعاء يرُدُّ القضاء المبرم : (کنز العمال ج ۲ ص ۶۹ ح ۳۱۶۱)

رسول خدا(ص) به انس بن مالک ، ای انس بسیار دعا کن، زیرا دعا قضای حتمی را بر می‌گرداند.

الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و بخشنده‌ای کریمی که عظایت را پایانی نیست، و دارای جلال و اکرامی

السلام على من اتبع الهدى

منابع:

تفسیر نمونه - ایت الله مکارم شیرازی -

نهج الدعاء - ری شهری

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال - شیخ صدوق

میزان الحکمة - ری شهری

نهج البلاغه - سید رضی